



هنر ناشمام

کارلوس فونتنس / مهدی نوید

خبر مرگ ایتالو کالوینو را در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۵ پشت میزیم در تالار بویستون دانشگاه هاروارد خواندم. تلفن زنگ زد. از بوستون گلوب^۱ بود؛ تصور کردم که از من می‌خواهند درباره کالوینو چیزهایی بگویم. نه. این طور نبود. نه، همان روزی که ایتالو مرد، زلزله‌ای به قدرت هشت درجه در مقیاس ریشتر بخش‌های وسیعی از شهر من، بزرگ‌ترین شهر جهان، مکزیک را خراب کرد. طبیعت مکزیک دوست دارد تاریخ را به لرزه اندازد. هنگامی که اسپانیایی‌ها در سال ۱۵۲۱ مکزیک را فتح کردند هنگامی که بر پایتخت آستک‌ها چیره شدند هم لرزید، و زمانی که مادرو، رهبر انقلابی در سال ۱۹۱۱ به سوی شهر حرکت کرد لرزید و با مرگ ایتالو کالوینو لرزید. آیا خدایان کهن مکزیک از مرگ داستان سرایی که تخیلی‌ترین گفتگوهای خیالی را با آخرین امپراتور آزتک، مانته‌سوما (Montezuma) نوشته بود، خشمناک شدند؟ نمی‌دانم که چهارده سال پیش در آن روز چه چیز مرا بیش‌تر تکان داد.

ایتالو گفته بود که در آن نیم سال چارلز ایوت نورتون^۲ را درس می‌دهد و امیدوار است که همدیگر را ملاقات کنیم. سرانجام یادداشت‌های او در شش یادداشت برای هزاره بعدی چاپ شد. آن‌ها آنجایند. ما می‌توانیم آن‌ها را با تحیر و حتا در حالی که لرزه خفیفی بر اندامان می‌افتد بخوانیم. اما شخصاً دوست دارم به کتاب دیگر کالوینو ماشین ادبیات^۳ که از آینده خبر می‌دهد بپردازم. در این کتاب، نویسنده بزرگ ایتالیایی، با نوشتن درباره سیاست و رمان، ناهمگونی روشنی را نشان می‌دهد. او می‌گوید، دو کاربرد سیاسی اشتباه از رمان وجود دارد، نخستین اشتباه این است که رمان باید تکرار "حقیقتی" باشد که به صورت سیاسی پیش‌تر بیان شده است. دومین اشتباه این است که ادبیات باید احساسات ابدی و فناپذیر انسان‌ها را ترسیم کند. هر دوی آن‌ها - اولی سیاسی، دومی ظاهراً انسان‌گرایانه ولی معمولاً

ملودراماتیک‌تر - وظیفه ادبیات را فقط گفتن از آن‌چه الان می‌دانیم عنوان می‌کنند. (به هر حال، می‌دانید که ملودرام به تازگی خیلی خوب مشخص شده است: ملودرام، کمدی بودن طنز (humor) است.)

کاربردهای درست از سیاست و ادبیات در جای دیگری قرار دارد. به عقیده کالوینو، سیاست هنگامی نیازمند ادبیات می‌شود که ادبیات صدایی به آن‌ها که بی‌بهره از صدا هستند می‌دهد، و هنگامی که نامی به گمنامی می‌دهد. این عنوانی است که برای ما در آمریکای لاتین بسیار مناسب است، جایی که سکوت ادبی به مدت خیلی زیادی حاکم بود، نخست چون نوشتن یا خواندن رمان به دستور پادشاهی اسپانیا در مستعمرات ممنوع بود، دوم چون در قرن اولین استقلال ما، قرن نوزدهم، خیلی تلاش کردیم مدل‌های سیاسی، قانونی، اقتصادی و زیباشناختی را از اروپا به غلط تقلید کنیم تا فوراً جامعه‌ای دموکراتیک و پیشرفته شویم. ما فقط جمهوری‌های قهوه‌ای شدید، نوسان بین دیکتاتوری و دولت ستیزی. فقط در قرن اخیر و خفقان آورمان کشف کردیم که سنتی داریم برای ساختن و این‌که این سنت، صرفاً سنت‌های اروپایی و ایبرایی آمان را دربر نمی‌گیرد، بلکه میراث‌های یهودی و عرب را همچنین در بر دارد (نگاه کنید به بورخس). ما میراث‌های فرهنگ سرخپوستی مان را باز یافتیم (نگاه کنید به استوریاس)، و سیاهامان را (نگاه کنید به کارپنتر، آمادو گلیسنت). فقط با احیاء سنت می‌توانستیم ایجاد آفرینش کنیم. به سبب این‌که کالوینو ادبیات را به عنوان یک مدل ارزشی، دارای قدرت نشان دادن معیارهای زبان، تخیل، دید، تاثیر ذهنی و ارتباط واقعیت‌ها^۴ می‌داند در این‌جا نیز نزدیکی خیلی زیادی را مجدداً با او احساس می‌کنیم. نتیجه‌گیری کالوینو طبق معمول مختص خودش است. ادبیات فرصت نابی را برای کسانی به وجود می‌آورد که تلاش می‌کنند سیستمی را با آن چنان انعطاف و

ظرافتی ایجاد کنند که بتوان فقدان کامل هر نوع سیستمی به هر شکل آن را ناپدید بگیرد. کتاب کالینو ما را همچنین از دوگانگی پوچ نجات داد: ادبیات پرهیزگارانه با مضمون سیاسی در مقابل هنر برای هنر مبتذل. همچنین من و خیلی‌های دیگر در آمریکای لاتین مدیون کالینو هستیم، توانستیم از ساده‌انگاری و بعضی اوقات مخالفت مانوی^۴ فراتر برویم و ادبیات را به عنوان عرصه‌ای پایدار مورد توجه قرار دهیم، عرصه‌ی پایداری که حوضه‌ی زیباشناختی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. خواننده گارسیا مارکز یا کورتاسار نه تنها در تجربه‌ها سهیم می‌شود بلکه بر آن دلش می‌گیرد که بدون چنین برخوردی رو نمی‌آید. بنابراین به قول هانس رابرت یاس^۵ چنین می‌گوید: "آرزوها و هدف‌ها مان را بسط می‌دهد" یا به عبارت دیگر این‌طور که من می‌گویم: آیا ادبیات سوای اعتقادات سیاسی شخصی‌مان به وظایف اجتماعی برای باقی نگهداشتن نیروی زبان و تخیل خدمت نمی‌کند. دو ارزشی که دیکتاتورهای مانند هیتلر و استالین برای آن‌ها ارزش ویژه‌ای قائل نشدند و آیا در خدمت به عملکردهای زیباشناختی و تاریخی نیست که ارتباط بین گذشته حال و آینده را برقرار می‌کنند تا ثابت کنند که هیچ حال زنده‌ای با گذشته مرده، هیچ آفرینش جدیدی بدون سنت گذشته که آن را تغذیه کند و هیچ سنتی بدون آفرینشی جدید برای تداوم آن وجود ندارد؟

ایتالو کالینو در داستان‌های فلسفی‌اش و همچنین در داستان‌های بلند خیالی‌اش به ما می‌گوید که همیشه خواننده‌ای فرضی وجود دارد که نه فقط امروز می‌خواند بلکه فردا نیز خواهد خواند. به اعتقاد من درک کالینویی از ادبیات بر اساس این مطلب است: در آینده خواننده‌ای خواهد بود؛ از این رو نویسنده باید خواننده‌ای با دانش بیشتر و باهوش‌تر از نویسنده را در نظر بگیرد. نویسنده خواننده‌ای را مخاطب قرار می‌دهد که پیش‌تر از نویسنده می‌داند و آن چه خواننده می‌داند آن نیست که شخص نویسنده در امروز می‌داند. خواننده آینده را می‌شناسد. کالینو با بینش برتر و هوش شگفت‌آور ادیبانه، می‌توانست قسمت فراموش‌شده‌ی زندگی‌مان را ببیند. یعنی آن قسمتی که باید درباره‌اش نوشته شود. او نویسنده جهان ناتمام بود. او نویسنده‌ای بود که توانست به نام تمام آن چیزهایی را ثبت کند که به عنوان تاریکی همراه با صدا در کتابش، کم‌دی کیهانی (Cosmicomics) توصیف شده است. شاید تخیلات کالینو همچنین با عالی‌ترین قریحه‌ی موزون و طنزآمیز که با حرارت و شورمندی به عشق کتاب‌ها و دوستی چسبیده است شکلی از خصیصه شخصی‌اش باشد. بگذارید فقط حیطه‌ی طنز کالینو را مورد کنکاش قرار دهم، چرا که نویسنده ایتالیایی یان فلمینگ^۶ رمانی ساختارگرا می‌یابد، محدوده کم‌دی را وسعت می‌بخشد و یا به عبارت بهتر چون تکنیک‌های رمان نو فرانسه را به دو ارتباط می‌دهد.

در داستان‌های کالینو زیبایی و مرزهای تخیل ادبی نیز با هم می‌آیند. او پیوسته با خرسندی کوشید که انگاره ادبی دنیایش را در کنکاش تصویر ذهنی خودش تثبیت کند. یا به عبارت دیگر انگاره ادبی از این دنیا زمانی که این دنیا شروع به ارائه تصویر خودش کرد. انگاره ادبی کالینو هنری خواندنی، چند پاره و بالاتر از همه هنری ناتمام است. کالینو میل داشت بخش ناخوانده دنیا را و نه بخش غیرقابل خواندن آن را در کتابی گردآورد. گاهی اوقات مثل دنیایی بدون محور و بدون خویشتن به نظر می‌رسد، با این وجود کالینو آگاه بود که تمام آنچه که نوشته نشده همیشه پیش‌تر از آن چیزی است که در حال حاضر نوشته می‌شود و به همین دلیل است که صفحه نوشته شده را چنان

موقفیت آمیز به ارتعاش درمی‌آورد تا توهمی را به وجود آورد که خواننده هنگامی که نوشته را می‌خواند در عین حال نوشته‌ها را بخواند. این خدمتی بود که او در حق هر یک از ما روا داشت. خواننده آینده را می‌شناسد. او، شما و من نمی‌دانیم. کالینو برای این که این مطلب خیلی مایوس‌کننده نباشد، با شور و شوق به ما بخشی از یک کتاب را با ساختن خود کتاب و از این رو خلق اثر نشان داد. رمان‌هایش پر از ایجاز و مساله‌هایی هستند که طرح شده‌اند تا ما را به خلق هر کتابی خلق دنیای نویی فرا بخواند. با این وجود طنزش او را از خطر از قبل خاتمه یافتن دنیای خودش حفظ می‌کند. او به ما می‌گوید کتابی بی‌نقص که خدشه‌ناپذیر است، مسائل بیش‌تری مطرح نمی‌شود؛ کتاب مقدس کامل همه جواب‌ها را دارد. در نتیجه اگر شی از شب‌های زمستان مسافری هم‌چنان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گزینش‌ها موقعیت خود را حفظ می‌کند. در آغاز کالینو ما را از لذت دانستن پایان محروم می‌کند، به جای آن امکان لذت بالاتری می‌آفریند. این که دریابیم چگونه پایان نمی‌یابد. به عبارت دیگر چگونه کاملاً خودش را احیاء می‌کند، چگونه هر قطعه ادبی ارتباط برقرار می‌کند، وابسته می‌شود، تا بتواند از قبل مجموعه‌های غیرمنتظره معنایی را ایجاد کند: هنر ناتمام. خواننده آینده را می‌شناسد، و برای این که خواننده را مدنظر قرار دهیم، کتابی را به او عرضه می‌کنیم که رویدادی بلاانقطاع باشد، نه حقیقتی تثبیت شده یا خاتمه یافته. ایتالو کالینو با احساسی پر از نشاط و شادی و با طنزی که تضمین‌کننده سلامت روحی ما در دنیایی که دهشت‌زا و دهشت‌آور است خوانندگان و نویسندگان را هوشیار کرد.



۱- Boston Globe؛ روزنامه‌ای در بوستون آمریکا.

۲- سخنرانی‌های چارلز الیوت نورتون از سال ۱۹۲۶ آغاز شده و در طی این سال‌ها شخصیت‌هایی چون تی. اس. الیوت، ایگور سترابونسکی، خورخه لوئیس بورخس، نورتروپ فرای و اکتاوپویاز و... در آن شرکت داشته‌اند. کالینو نخستین نویسنده ایتالیایی بود که به این سخنرانی‌ها دعوت شد.

۳- Iberian وابسته به شبه‌جزیره ایبریا (اسپانیا و پرتغال).

۴- Monichaeen

۵- Hans robert Jauss

۶- Ion Fleming؛ خالق رمان‌های جیمز باند.